



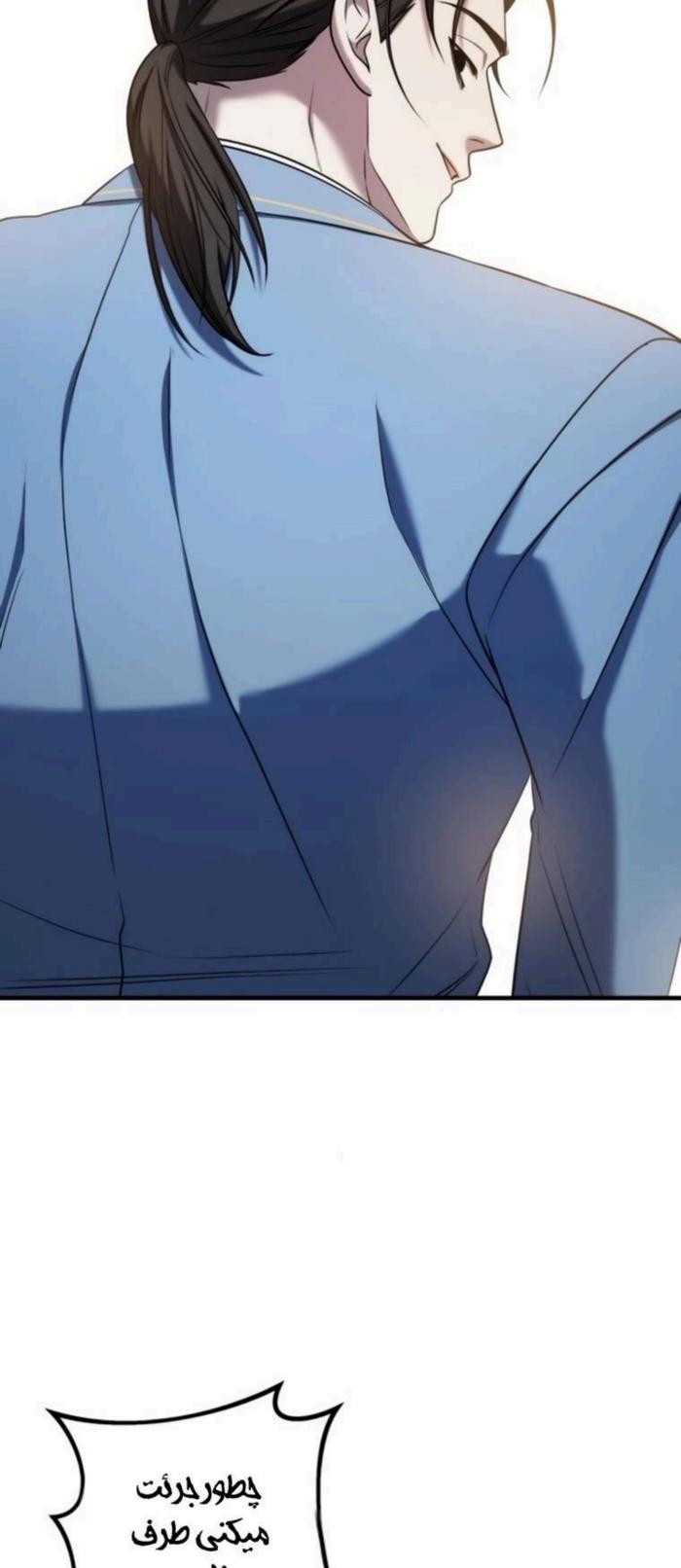
3
순정빌러



اف-افسر
جونگ...؟

خوشبختانه،
اسلحه فیک بود...

چه اتفاقی می افتاد
اگه واقعی بود؟

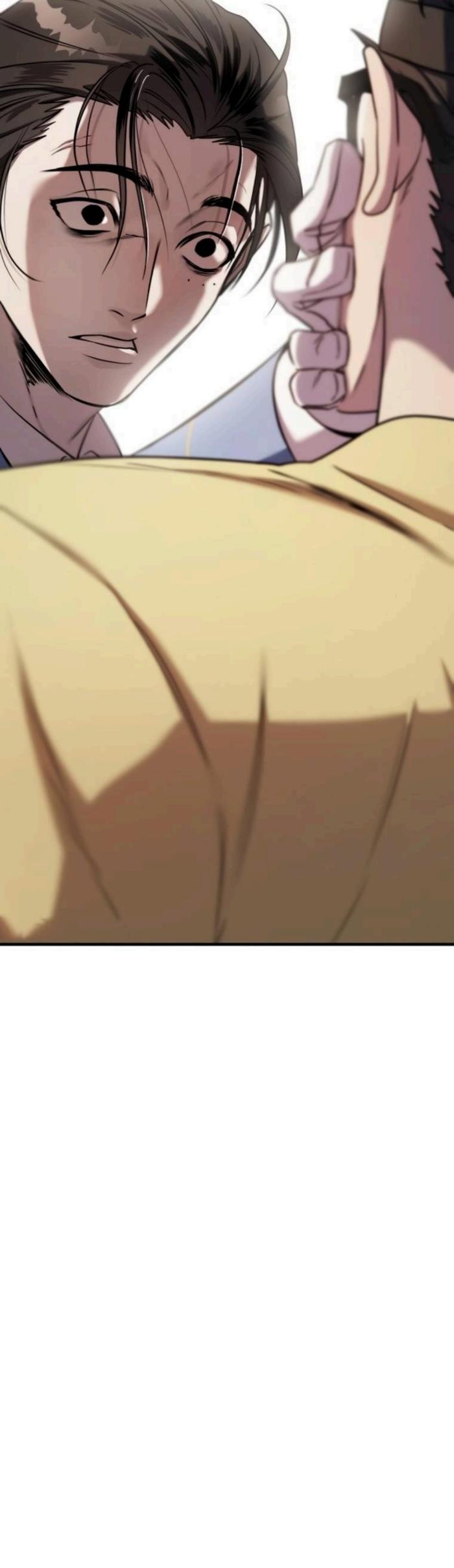


پطور برنت
میکنی طرف
رزارو-

چطور-



یکی مثل تو
جرئت می کنه رو
رزا اسلحه بکشه؟





افسر پارک...



برو.

از اینجا برو،

اگه این اتفاق دوباره
افتاد، دفعه بعدی،

واقعی
دستگیرت میکنم.

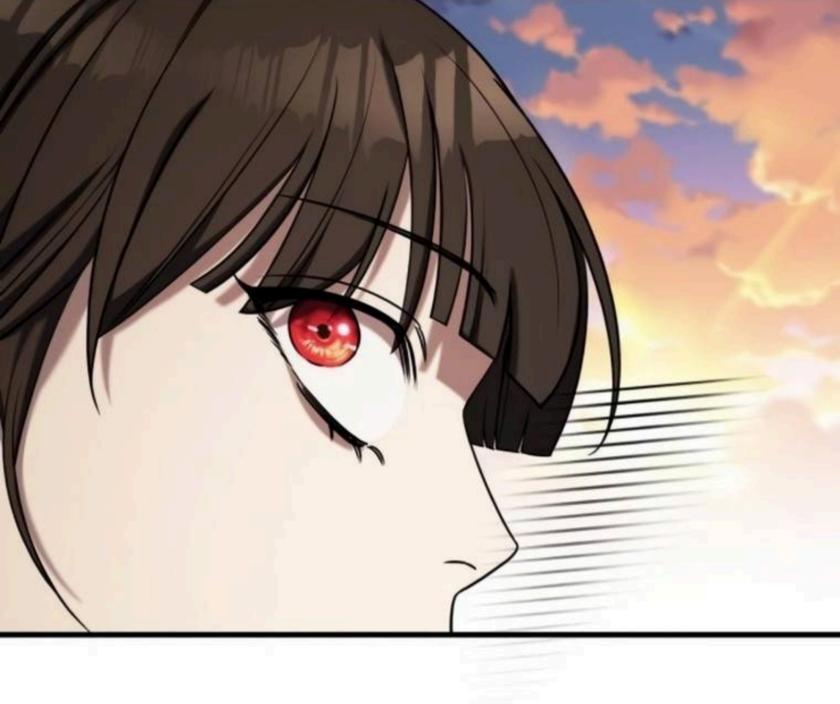
اچ-پشم!!!

عزیز!!!

تاک
تاک
تاک

STV

چرا گذاشتی
همینجوری بره؟

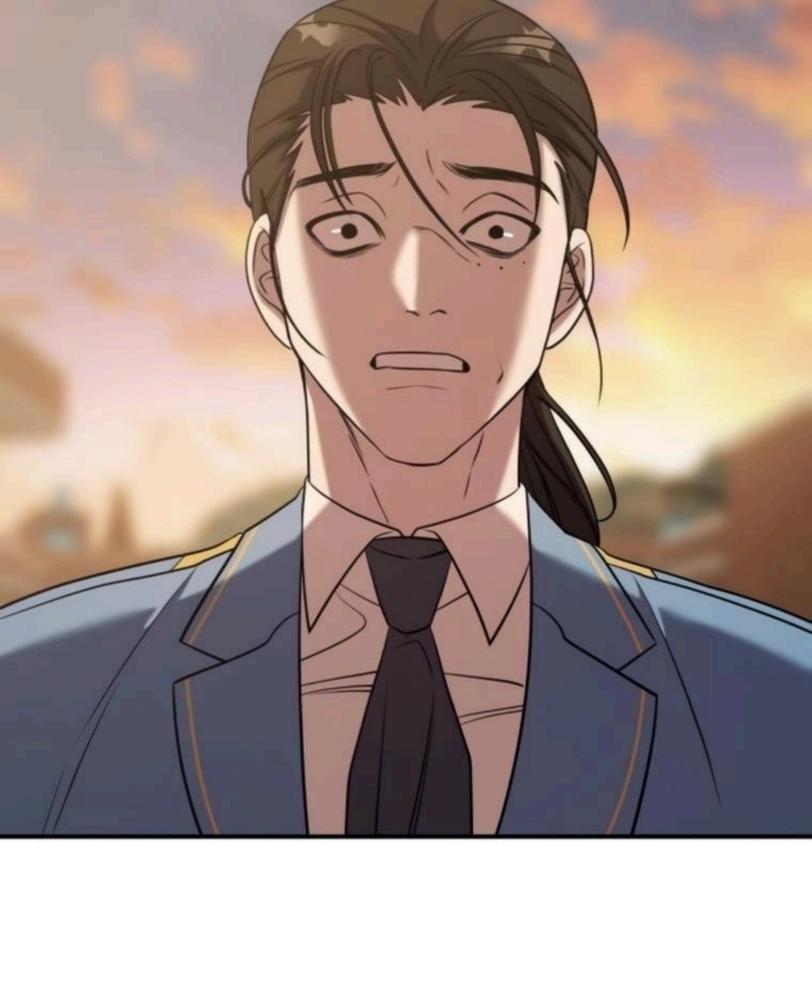


اون روت
اسلحه کشید...

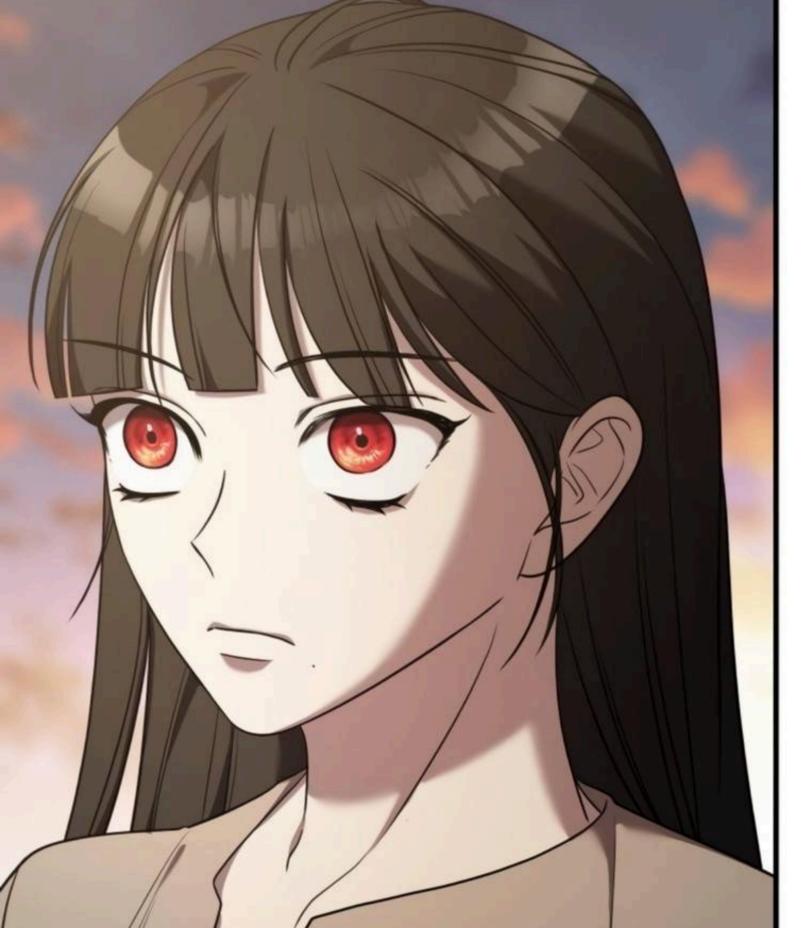


اگه...

اسلحه واقعی
بودش...



متاسفم...
زیاده روی کردم.

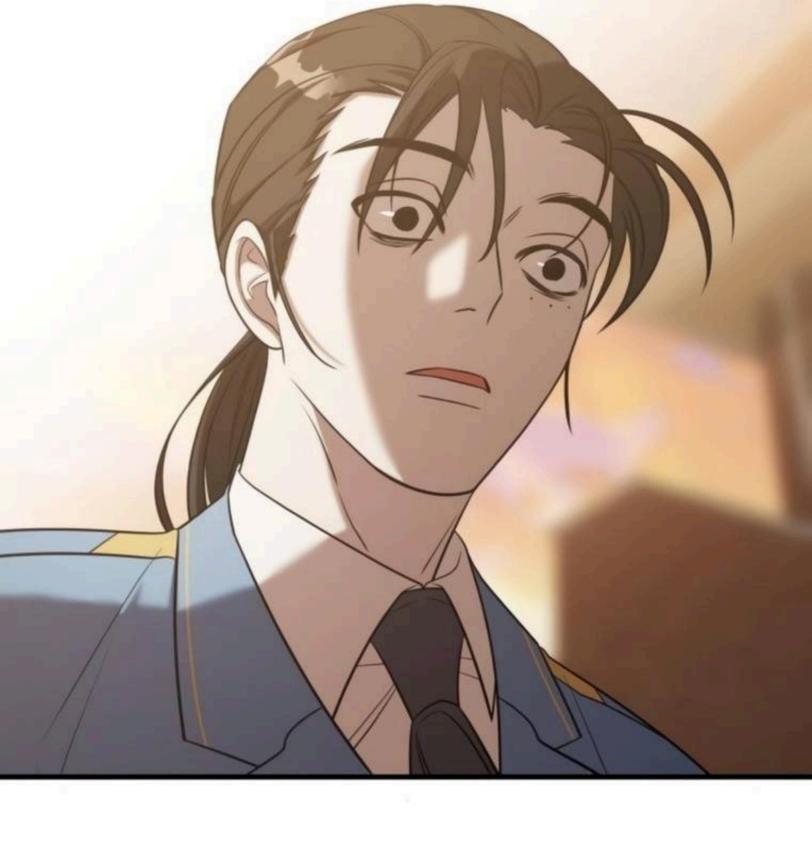


فقط نگران بودم که
صدمه ببینی، پس...



حق با من بود.

تو همون
جونگ جینی هستی
که میشناسم.





چر-چرا
دروغ گفتی؟

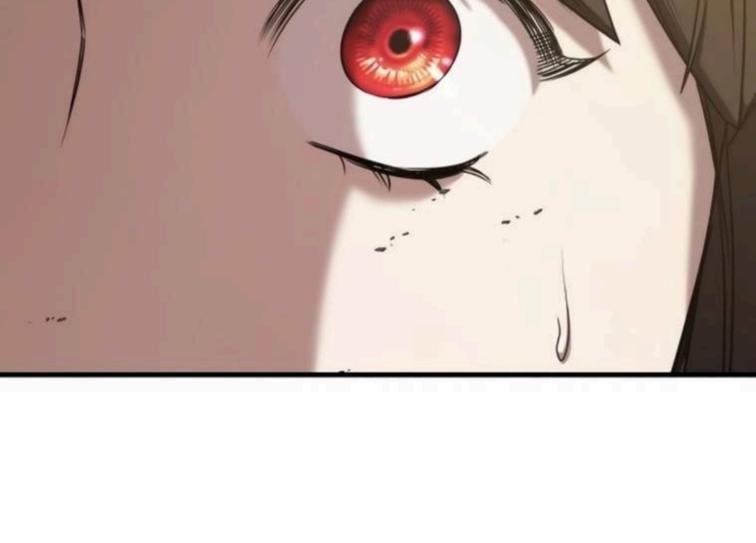


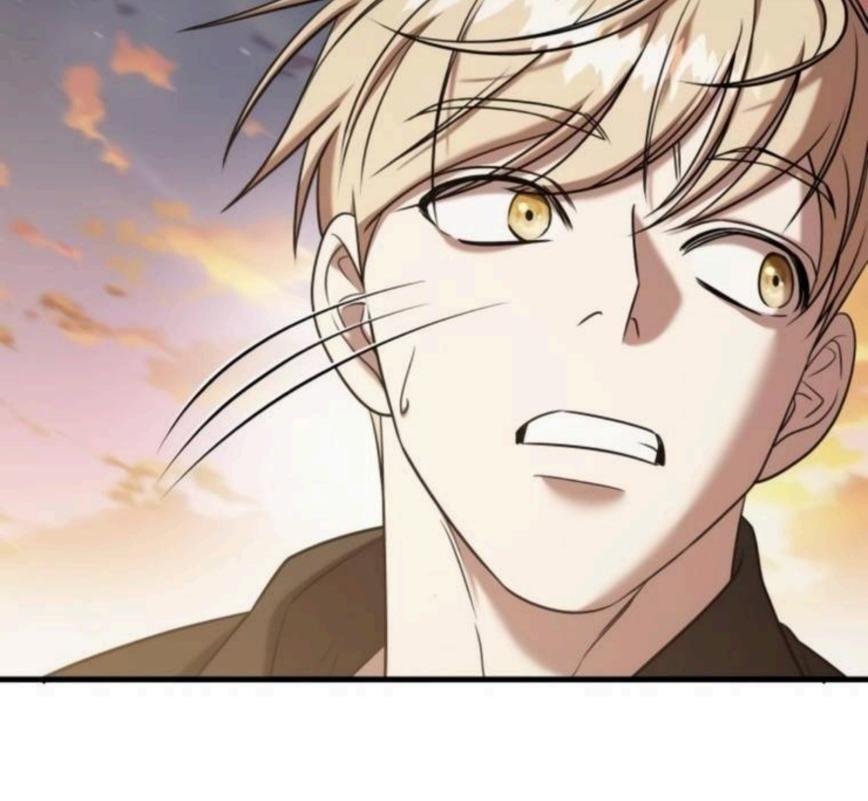
بین،

داری منو
میترسونی.



نه؟





Pure Villain

Art Story: Seyoon





اتفاقی که قبلا افتاد
دیگه نمی زارم
اینجوری بشه.



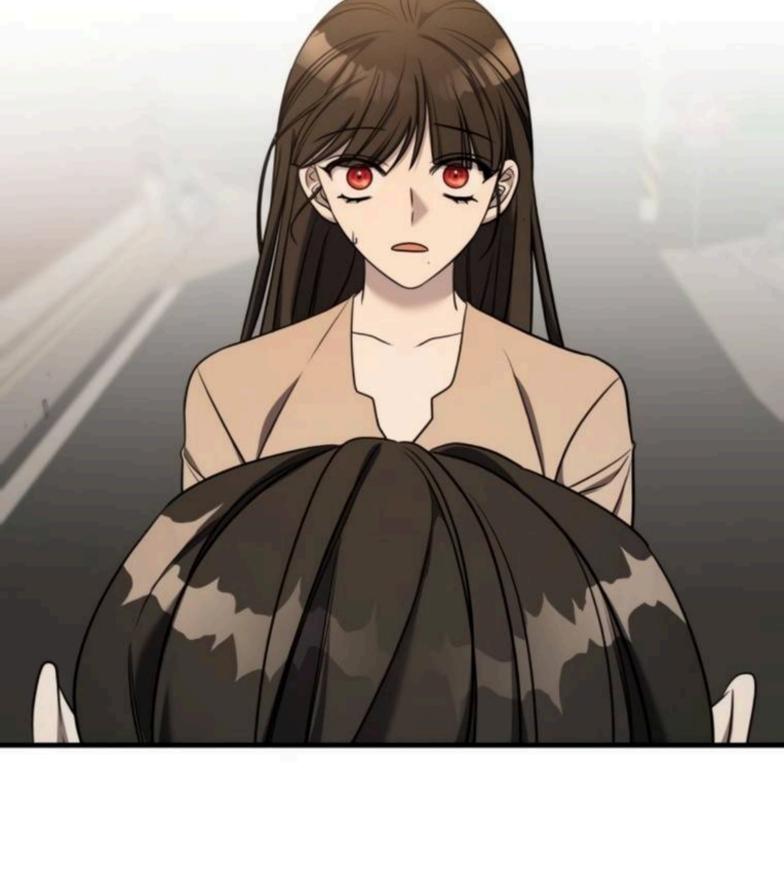
واقعا احساس
بدی برایش دارم...



من متاسفم، رزا.



من فقط...



فقط میخواستم
ازت جدا فضاقت کنم.





هان دوریونگ
همیشه دیر میکنه.



اون نمیتونه ازت
محافظت کنه.



تازشم،

تو سیاه ماسکی.



افسر چونگ؟



رزادر خطرہ؟



پدای استفادہ از
قدرتم بہ اجازہ
نیاز دارم.



پعیدہ کہ پدای نجات یہ
افسر ویژہ از یہ افسر
دیگہ اجازہ صادر کنن...



پس اگہ اینطورہ،
باید آمادہ ہر تنبیہ
انتظامی ای باشم...

من خیلی وقته که

تماشات میکنم...

حتی وقتایی که خودت

ازشون بی خبری...

برای من مشکلی نداره

که سیاه ماسکی یا نه.

چون این واقعیت که

تو پارک رزایی قرار

نیست تغییر کنه.

ولی هان دوریونگ

اینجوری نیست.

میخوای ثابت کنم؟

ثابت کنم که من

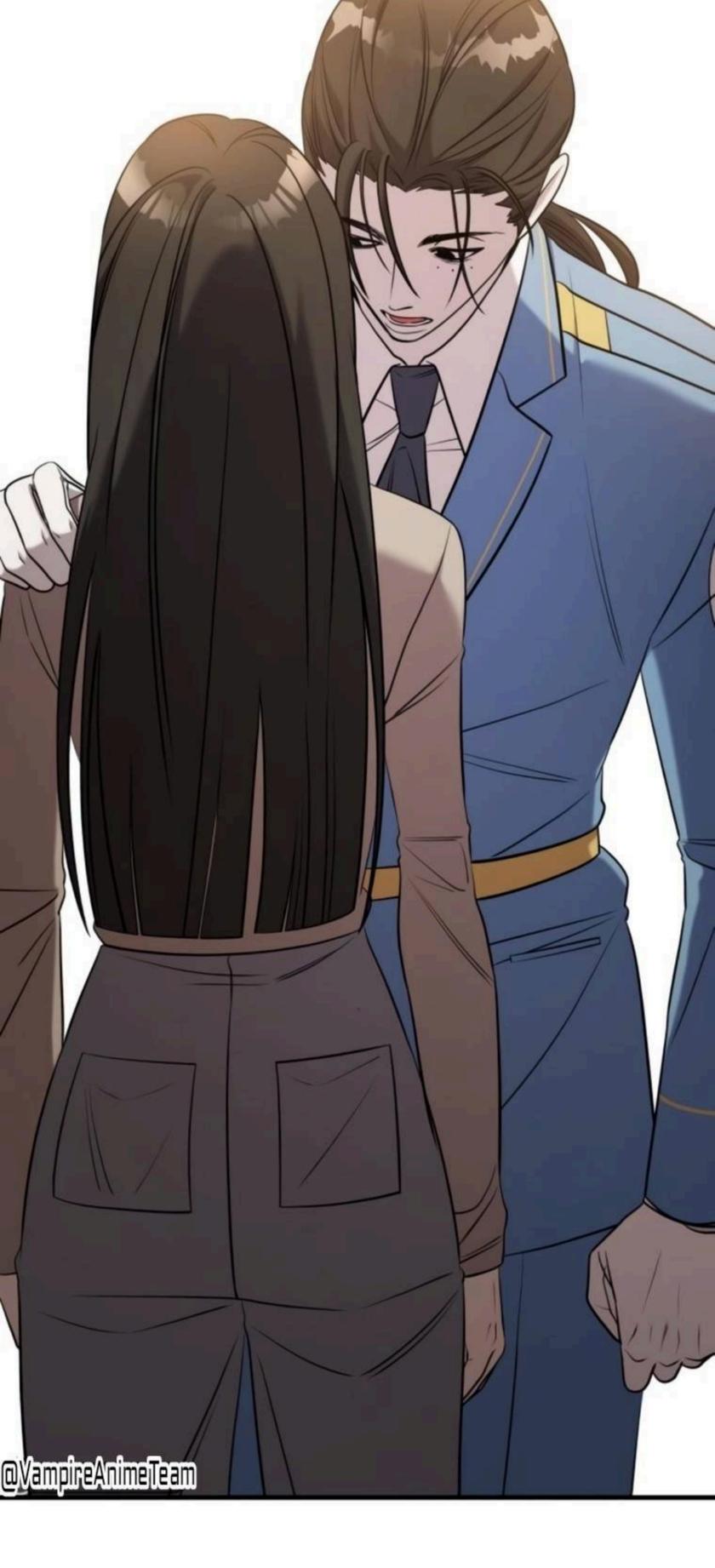
برات بهترم؟

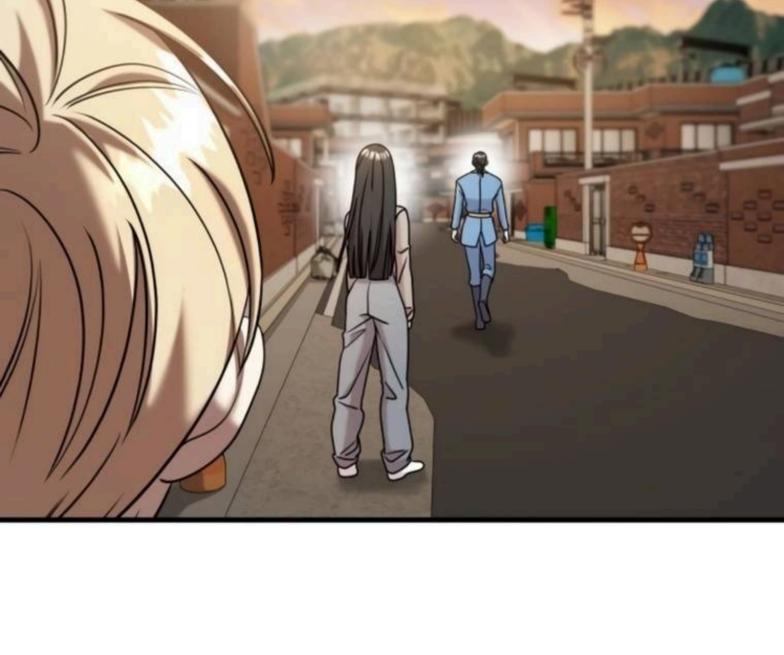
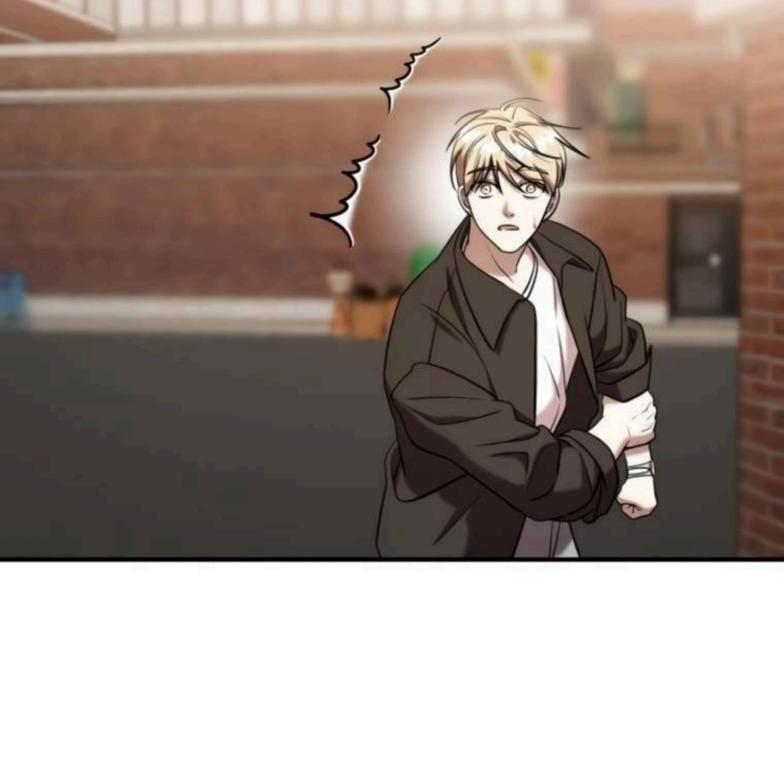


فقط اینو
بهت می‌گم.



هدف واقعی
مرکز فرماندهی
نیروهای ویژه...





خیلی نگران بودم!



صدمه دیدی؟



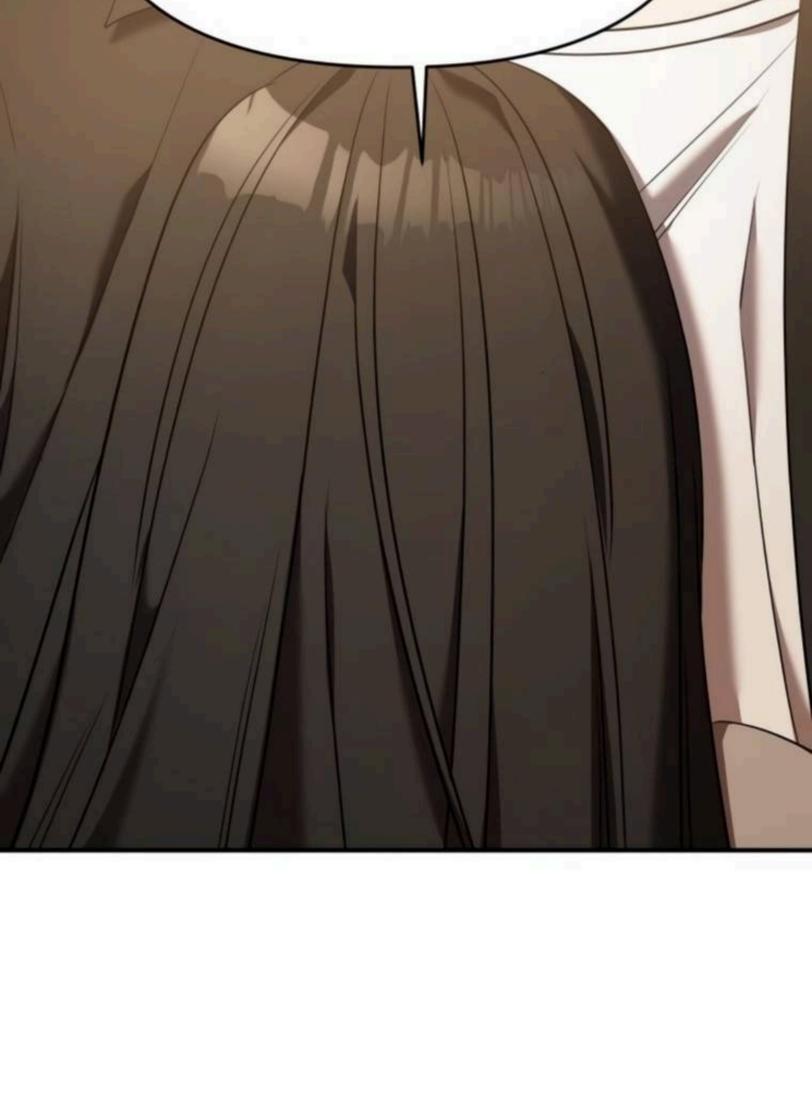
رزا؟



حالا میفهمم چرا
گفتی برم خونه...



روزی که سیاه
ماسک پیدا شد.



من میترسم که
صدمه ببینی.



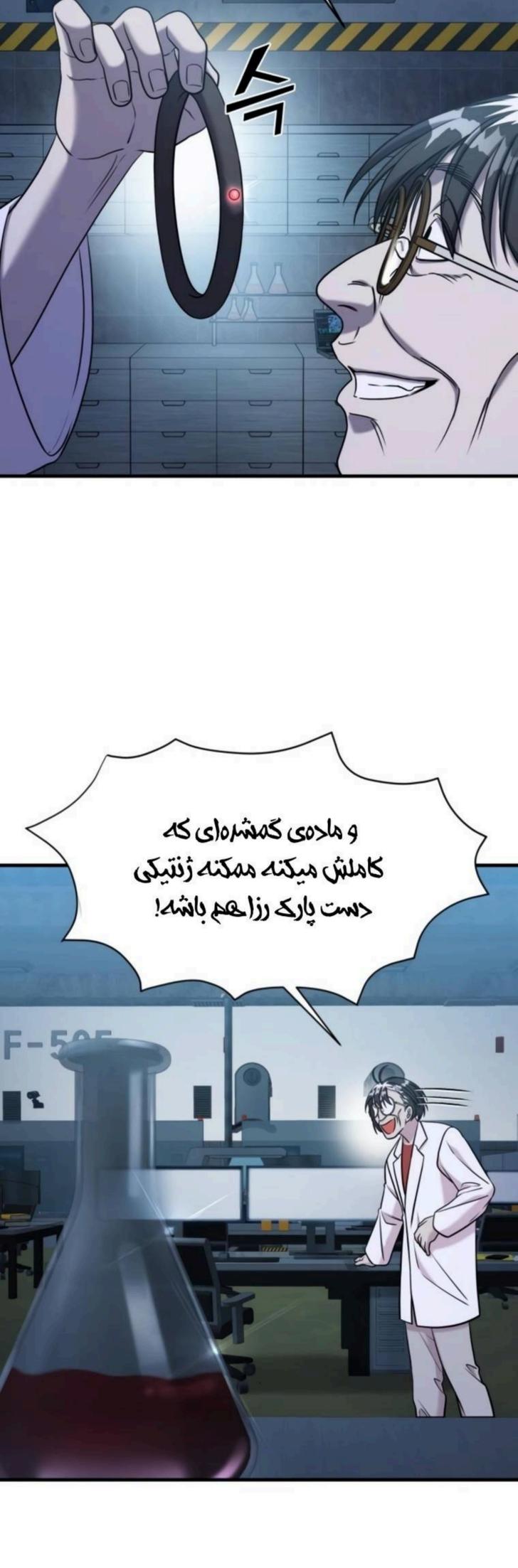
برو خونه.



هیچوقت صدمه
نبین، دوریونگ.







اگه تنظیمات ساعت پلیسای ویژه
رو تغییر بدم و با رفمجرنت-فلان
جابه جاش کنم حتما...

خانوم جان! برا منم
توضیحت بدین!

خفه بابا! اگه
بفهمی میدیری!

تموم شد...

슬머시...

این اون افسرای
ویژه بدردنخور و غل
و زنجیر می کنه!!!

هان دوریونگ
کجاس؟

داره میاد اینجا!

یه مقاله بنویسین.

توش بنویسین که قراره
سیاه ماسک و خیلی سریع
دستگیر کنیم، پس مردم
میتونن راحت باشن.

اونوقت یعالمه
میشن...

آدمایی که
تو خیابونان.

منو صدا
کردین، خانوم؟

저백

저백

برای تست گفتین
پیام اینجا، پس سریع
خودمو رسوندم...

آره، اشکال نداره،
مشکلی نیست.



ساعتتو درار.

اجازشو دار-

سریع!



کلاهمتو درار.

چی؟ اگر درش
بیارم، مردم منو...

تو خیلی پیگیری.

مناسقم،
درش میارم...

باید مطمئن شم که
درست کار میکنه، باشه؟

찰칫

مثل یه تست
بهش نگاه نکن.

تو گل سرسبد افسرای
ویژه‌ای. باید حداقل
رسیدگی رو بهت داشت.

البته، اینجوری باهش
برخورد نمیکنم.

من...

متاسفم که دستگیری
سیاه ماسک طول کشید.

ولی تمام تلاش خودمو
میکنم که مانع
تحقیقات نباشم...

ای بابا~ به این چیزا
اهمیت نده. کی گفته که
تو سخت کار نمیکنی؟

کارت درسته،
هان دوریونگ.

ممنون...

من دیگه باید برم!

휘
휘

آره، برو، برو~

اگه مشکلی پیش
اومد خبرم کنیا~

탁
탁
탁

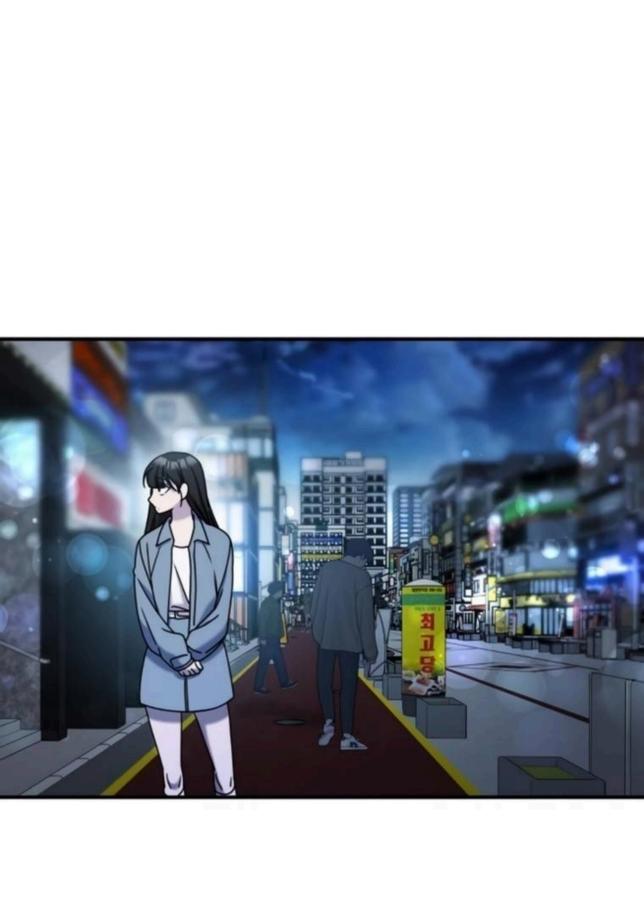
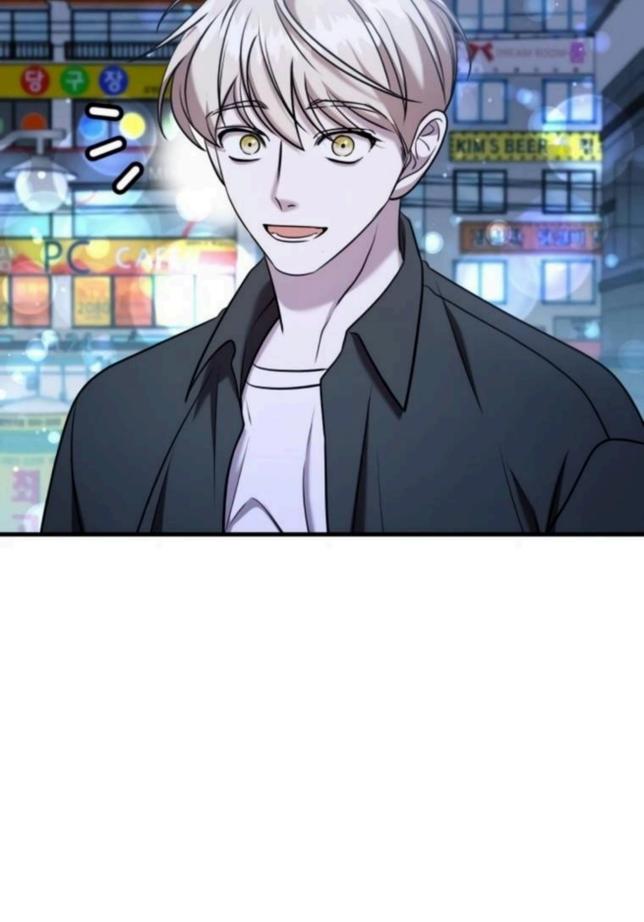
ولی خانوم جان،
اون ساعت دقیقا
چیکار میکنه؟

اون ساعت...

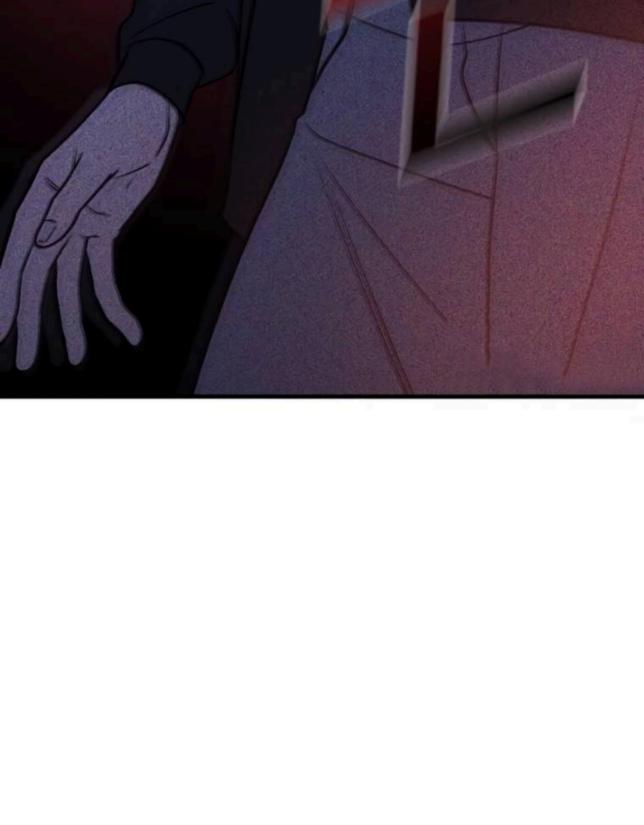
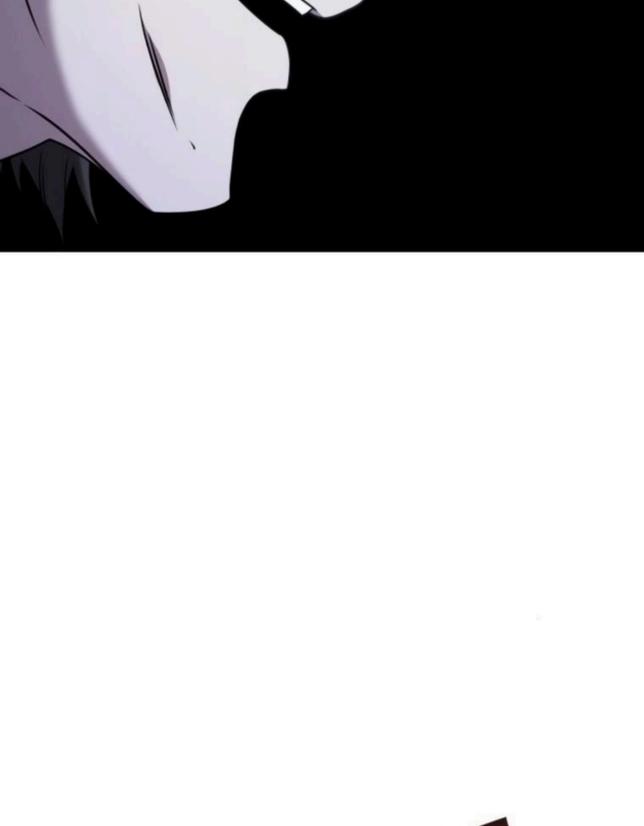
برگ برندهمه...



کاملاً واضحہ،
کارکردش دقیقاً مثل
یہ ساعت معمولیہ.



ولی وقتی کہ
من بخوام...



اون هان
دوریونگ نیس؟

واوا!

هان دوریونگ!

لطفا باهام
عکس بگیر!

وایییی، هان
دوریونگه!

اولین باره انقد از
نزدیک میبینمش.

ولی، میگما...

بنظرت یچیزیش
عجیب نیست؟



فقط اینو بهت میگویم.



هدف واقعی مرکز
فرماندهی نیروهای ویژه...



اینه که از شر همه
کسایی که قدرت ویژه
دارن خلاص شه.





و هان دوريونگ...



اوليشه.

فقط کافیہ اصری بری

کاری میکنہ کہ بہ گورہ نور کان بیوقوفی